

گفت وگوبا «عبدالرضا هاشم زایی»، مسن ترین نماینده مجلس دهم:

انقلابی بودن دیگر بالارفتن از دیوار سفارت نیست



عکس: رنوفہ رستمی، شرق

است. آن زمان همه تحت تأثیر انقلاب بودند ولی هرچه جلوت آمده‌ایم، از آن التهاب‌ها کاسته شده و این بد نیست.

شاید برخی فکر کنند انقلابی بودن یعنی باید از دیوار سفارت بالا بروند یا کنسرت تعطیل کنند ولی امروز دیگر از نظر من انقلابی بودن مفهوم دیگری دارد. انقلابی بودن امروز

یعنی منظم‌بودن، یعنی با علم روز پیش‌رفت، یعنی شما این‌قدر: نظر علمی و صنعتی پیش‌رفت کرده باشید که اگر دنیا با شما قطع ارتباطات کرد، دچار شوک نشوید. این همان اقتصاد مقاومتی است که رهبر انقلاب مدنظر دارند. اقتصاد مقاومتی فقط با انضباط اقتصادی علمی ایجاد می‌شود. ولی برخی برداشت‌های دیگر از همین اقتصاد مقاومتی هم دارند؛ برداشت‌هایی در راستای منافع خودشان. از منظر من ولی همین مجلس هم انقلابی است. انقلابی و نرفتن و زیر بار زورنرفتن و دیالوگ کردن

منافع ملی کشور. بگذارد مثالی درباره مجلس دوم بزنم تا متوجه شوید منظور از تحت‌تأثیر انقلاب بودن مجلس دوم چیست. ما در آن زمان با کمبود قوانین مواجه بودیم. قوانین متعلق به دوره قبل بود و باید بازنگری می‌شد. گاهی بعضی از ما تحت‌تأثیر احساسات قرار می‌گرفتند و دور هم جمع می‌شدند و یک طرح می‌دادند. بدون اینکه کار کارشناسی لازم روی آن صورت گرفته شده باشد. اما امروز

دیگر نمی‌توانیم به آن شکل عمل کنیم، چون با تراکم قانون مواجه هستیم. به‌همین دلیل باید سراغ لایحه دولت برویم چون توان کارشناسی دولت هم بیشتر از مجلس است. به‌همین دلیل است که فکر می‌کنم مجلس دهم وظیفه‌اش اجرای قوانین، نظارت بر قوانین مصوب و بازنگری در قوانین غیر قابل اجرا باشد.

نکته



انقلابی بودن امروز یعنی
منظم بودن، با علم روز پیش رفتن،
یعنی شما این قدر از نظر علمی و
صنعتی پیشرفت کرده باشید که اگر
دنیا با شما قطع ارتباط کرد، دچار
شوک نشوید

می گذرد. من الان بازنشسته هستم. بعد از دوره نمایندگی ام
 ی‌یا همان کمیسیون انرژی امروزی و منشی هیأت‌رئیس بودم،
 و بعد وزارت کار و بعد وزارت پست و تلگراف رفتم. در وزارت کار
 هم معاون وزیر صنعت و معدن شدم و در این شرکت ملی صنایع مس
 ریاست بودم تا با آمدن آقای احمدی‌نژاد، بازنشسته شدم. در این

جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ معتقد بودم
از آنجمله اداره دوره مجریه نارضایتی بین مردم وجود دارد و
باز به تغییر فضا احساس می شود. تا اینکه آقای روحانی
انتخاب شدند و پس از آن ای نواز بود که وقیمه منتفی نباشد تغییر
نشد، چراکه خواستش در مردم وجود داشت. در این تغییر
نیاز بود که در کنار چهره های جدید و جوان، نیروهای هم
نسل اول انقلاب وجود داشته باشند. جوانان انگیزه برای
کار دارند و سنس ترا تجربه. معتقدم معدل تجربه و انگیزه
برای کشور مفید است. من اتفاقا خیلی از این گوناگونی
نیروها خوشحالم. این مجلس ششم مجلس دوم است.
ک از نظر شما ششم چه حسند؟

مجلس دوم یکی از بهترین مجلس‌های جمهوری اسلامی بود، چراکه در اختیار یک جناح سیاسی نبود. هم از جریان خطامامی‌ها که بعداً به اصلاح‌طلب معروف شدند، هم از جریان راست سنتی که بعداً اسوگرها معروف شدند. نمایندگان در مجلس حضور داشتند. مثل هیأت‌رئیس‌ه همین مجلس ۹۴م، در هیأت‌رئیس‌ه امکان وجود هم افرادی از جناح‌های مختلف حضور داشتند. امکان انتخاب هم برآی من وجود داشت و هم برای نیروهای راست سنتی. در مجلس ۹۵ هیچ‌وقت یک طرف نصیب و علاوه یک درصد را در دست نداشت و به‌همین دلیل مجلس کارایی بود. وقتی یک جناح در مجلس دست بالا را داشته باشد، ضوابط و مقرره را نمی‌بیند یا از آن چشم‌پوشی می‌کند. ولی بعد نظارتی مجلس چندجانبه قوی‌تر می‌شود.

این است مجلسی است که به دولت نزدیک است.

نه، مجلس، مجلس اعتدالی است. همین اعتدال هم باعث می‌شود دولت بتواند بهتر مسائل کشور را حل کند. امروز مشکل اصلی ما در کشور این است که اکنون که تورم را کاهش داده‌ایم، رشد اقتصادی را محقق کنیم و این مجلس با قدرتی که دارد، می‌تواند از دولت حمایت کند تا این مهم را محقق کند.

با توجه به ستان، مشکلی در انتخاب شدن نداشتند. به‌خاطر سر نه. ولی من نفر سوم ایست امید بودم. البته برآورد من شرایط این بود که این لیست امی می‌آورد، یعنی معتقد بودم اگر مردم در انتخابات شرکت کنند، لیست امید را می‌آورد اما اگر زیر دو میلیون نفر در تهران رای دهند، این لیست رای نخواهد آورد که خوب پیش‌بینی‌مان هم درست بود. ولی می‌دانید اگر کسی بخواهد نامه‌ها به برخی از افراد لیست و هم به کاندیداهای کرسی مستقل را بدهد، آخرین فرست لیست را حذف می‌کند. به‌همین دلیل رای آوردنم سخت بود، ولی بالاخره آمدم.

محققان، خواستار رأی‌گیری علنی می‌شوند. این درخواست، چون بحث به رأی گذاشته می‌شود و در صورت تصویب، رأی‌گیری علنی خواهد شد. اسامی موافقان، مخالفان و متعان نیز بدون قرائت در مجلس در شرح مذاکرات برج می‌شود. ۱۲۶ آیین‌نامه نیز اخذ رأی مخفی با قهرا در موارد زیر الزامی کرده است:

۱. انتخاب اعضای هیات رئیسه، حقوق دانان شورای بهیان، نمایندگان مجلس نه‌دها و هیات‌ها، مجامع شوراها و سایر انتخابات راجع به اشخاص.
۲. انتخابات داخلی شعب و کمیسیون‌ها.
۳. رأی اعتماد و عدم اعتماد به وزیران و هیات وزیران
- رأی عدم کفایت به رئیس جمهور.

۴. رأی نسبت به اعتبارنامه نمایندگانی که مورد انتراض واقع شده‌اند.

یک گام کوچک برای شفاف‌سازی، تغییر آیین‌نامه داخلی مجلس برای آشکارسازی آرای نمایندگان است. این اقدام نتایج بسیار مثبتی خواهد داشت:

- امکان فرصت‌طلبی‌های سیاسی از نمایندگان سلب
نخواهد شد. قول‌ها، رعایت اصول عمل سیاسی و ثبات
نیز یکی از نماینده براساس الگوی رای‌دهی او آشکار
نخواهد شد. الگوی فعلی رای‌دهی مخفی به نمایندگان
باز به رای یک پایگاه سیاسی و اجتماعی وارد
جلسه شوند و در رای‌دهی نیز پابندی به آن پایگاه
داشته باشند.

- نمایندگان باید در برابر رای‌دهی خود مسئول و پاسخگو باشند. مردم نیز باید توانایی ارزیابی نمایندگان اساس الکوی رای‌دهی آنها را داشته باشند. رای‌دهی شکار مشخص می‌کند چه کسانی به لویج محل منافع ملی و برخلاف مصالح مردم رای می‌دهند. داور مردم برای تجدید رای به افراد و گروه‌ها می‌تواند براساس ارزیابی الکوی رای‌دهی نمایندگان صورت گیرد.

مردم حق دارند بدانند در صورت به رای گذاشته شدن رایج و طرح‌های حساس، چه کسانی بای منافع مردم خیر جمعی می‌ایستند و چه کسانی با قواعد دیگری وظیفه نمایندگی را انجام می‌دهند. بنابراین رای‌دهی نیکار، زمینه‌ای برای اصلاح به‌ظاهر کوچک ولی بسیار مؤثر است. بالاخص نفی رای‌دهی مخفی در برخی از اساس‌ترین موضوعات که ماده ۱۲۶ آیین‌نامه داخلی

جلس بیان کرده، دام مهمی به سوی شفافیت است. رای شفاف تردید را به بی‌اعتمادی را به اعتماد مایه‌سوزی را به سرمایه‌افزینی مبدل می‌کند و پان‌کاری سیاسی را آفت جان جامعه ایرانی است. به قربانگاه شفافیت خواهد برد و دایره فراخ رصت‌طلبی سیاسی را به‌شدت تنگ خواهد کرد. سارست نمایندگان را افزون خواهد کرد و راه را برای اتخاذ تصمیم‌های هوشمندانه‌تر در طرح‌ها و لوایح باز خواهد زد. بنابراین از همان به‌ویژه از چهره‌های نامدار و متفرد مجلس بدین انتظار می‌رود پیشکام شفافیت پارلمانی شوند و از ایده رای‌دهی علنی پشتیبانی کنند.

❖ مدیر مطالعات سیاست داخلی
مرکز بررسی‌های استراتژیک

تجربه دیگران

یک حساب، یک نامزد

پشت هر مرد قدرتمندی نه فقط یک زن، بلکه هر مردی مثل بسیاری دیگری هستند. کسانی که «نوازاتو» که «نوادا ترامپ» نامند حزب جمهوری خواهان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را در فضای مجازی معروف کرد. به گزارش «ویوتیزر» یا روزها دیگر کمتر کسی است که با حساب کاربری ترامپ یعنی Re: Donald Trump به خصوص که هیلاری هم به او گفت که بهتر است آن را حذف کند؛ چراکه این حساب کاربری هشت میلیون دنبال کننده دارد که تا تعداد آرای ترامپ در بسیاری از ایالات های کلیدی آمریکا نیز بیشتر است.

این حساب کاربری امروزه کاربردهای متفاوتی برای این نامزد ریاست جمهوری پیدا کرده است. کارتهای مایلی مثل انتشار آخرین اظهارنظرها، پاسخ به حمله‌ها و همه‌جاها، سیاسی و البته بشپرد کمپین تبلیغاتی ریاست جمهوری، اما این حساب در ابتدا برای یک کاربر خیلی ساده راه‌اندازی شد: در سال ۲۰۰۹ میلاد «آوردن»! در سال ۲۰۰۹ میلاد بود که یک پیتزاکازاستو، مدیر رایزنی آنلاین مجموعه ترامپ، در آن زمان هنوز توئیتر یک نوزاد تازه‌متولدشده بود، اما یک کازاستو معتقد بود آنچه دونالد ترامپ را تبدیل به غول معاملات املاک تبدیل خواهد کرد، چیزی نیست جز همین ابزار ندای مجازی.

او در این باره می‌گوید: «باور داشتم این تویتر است که می‌تواند ترامپ را به بازاری گسترده‌تر از مشتری‌ها و فروش بیشتر، برساند؛ بنابراین با ترامپ قرار ملاقاتی هفت‌دقیقه‌ای گذاشتم. او در اتاق کارش در برجش در منهتن مرا پذیرفت. هفته دقیقه بیشتر لازم نبود که ترامپ را متقاعد کنم. او از

پیدا و استقبال کرد. به او گفت: غزل
حساب کاربری‌تان را هم می‌گذاریم
و یک
دقیقه فکر کرد و گفت: خیلی عالی
است. با شروع کنیم. فکر می‌کنم
از جمله اولین کسانی بود که
به تاسیس بالای فضای مجازی
بیرای پول‌دار شدن پی برد. چند
ماه بعد حسابی وقت کارنامو صرف
کردن دانش کاربری‌تان در اد
نویتی و همچنین فیس‌بوک شد.
معمولاً برای مشتری‌های معروف
آخرین وضعیت املاک و مستغلات

می فرستاد، در ملت دوامی
ترامپ تبدیل به یکی از غول‌های
شبکه‌های مجازی شد. کانزاستو
در این باره می‌گوید: «اتج بیزا از
همه ترامپ را به دنیای مجازی
علاقه‌مند کرده بود، این قابلیت
بود که او می‌تواند خیلی مستقیم
بسیاری در این باره مشتاق و حساس
شود، به طوری که بدون اجازه او
نمی‌توانست هیچ چیز منتشر کنم
و حتما باید تاییدیه او را برای انتشار
محتوا می‌گرفتم، اگرچه بسیاری
از مطالبی که توییت می‌کردیم،
جملاتی بود از کتاب دونالد ترامپ
با عنوان «مثل یک قهرمان فکر
کنید» و اولین توییت هم این جمله
از کتاب بود: انسان هیچ نیست!
او به دیوار نمی‌چسبد؛ بلکه دیوار
را می‌سازد.» کانزاستو دیگر یکی

او از اعضای تیم کرامپ نیست، او در حال حاضر مدیر دیجیتال برای شرکتی است. او می‌گوید: «نظر من ترامپ بدون هیچ‌گونه ادعای این است که هرگز رفاقت‌هایی را که که او و ویژگی‌های منحصربه‌فرد ترامپ یکدیگر را به خوبی از عهده حضور در دنیای مجازی پیدا کرده است، از دست نمی‌دهد.»

خطره

اراده‌ای که محقق نشد

مظفر شاہدی . پژوهشگر تاریخ

برای اینکه، در همین ابتدا، به درک دقیق‌تری از جایگاه مجلس شورای ملی، به‌عنوان مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) برسیم، تذکر این نکته ضروری است که تقریباً قریب بهتمام اصول ۱۰۱‌گانه قانون اساسی (که در ذیقعدة ۱۳۴۴ به‌توسیع مظفرالدین‌شاه رسید)، به‌سازگار و تشکیل‌دهنده و حوزه فعالیت، اختیارات و وظایف نمایندگان مجلس در نظام مشروطه ایران اختصاص پیدا کرده بود. پیام روشن قانون اساسی مشروطه هم این بود که از آن پس، مجلس شورای ملی به‌عنوان کانونی‌ترین خاستگاه تبلور اراده ملی، می‌تواند و باید، نقش درجه‌اولی در پیشبرد اهداف مشروطیتی (در شئون سیاسی، نظامی، فکانه و به‌عبارت بهتر «در اسرار امور قرائن» بگذرد. در زمان عمر ۷۲ ساله مشروطیت (۱۲۸۵-۱۳۵۷) ۲۴ دوره مجلس شورای ملی در ایران تشکیل شد. دوره اول تا پنجم مجلس، در دوران سلطنت قاجارها تشکیل شد؛ مجلس پنجم، همانی بود که در ۹ آبان ۱۳۰۴، رای به انقراض قاجاریه و برقراری سلطنت درخاندان پهلوی داد. هنگامی که رضاشاه از سلطنت کنار رفت، مجلس شورای ملی در دوره دوازدهم و پسین ماه‌های عمر خود را سپری می‌کرد؛ همه‌چنان که، واپسین ماه‌های حیات مجلس هفدهم هم، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم‌زمان شد. انقلاب اسلامی هم (در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، در حالی که به‌عمر نظام شاهنشاهی پهلوی پادان داد که هنوز حدود شش‌ماه از دوره فعالیت مجلس ۲۴ شورای ملی باقی بود، تا پایان دوره هجدهم (فروردین ۱۳۳۲)، مدت‌زمان فعالیت مجلس شورای ملی فقط دو سال (موروی گزارش) در کارنامه ۲۴ دوره مشروطیت، می‌گمبش؛ اما به‌سار این نتیجه، به‌نوعی می‌کند که برخلاف آنچه به‌رمان مشروطه و به‌نظمین‌کنندگان قانون اساسی، آرزوی آن را داشتند، مجلس شورای ملی، جز در برهه‌های کوتاه، تقریباً هیچ‌گاه، برآیند اراده ملی نشد و جایگاه و نقش این مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه، خیلی زود و به دلایل گوناگون، مورد دست‌برد قرار گرفته و تنزلی اساسنگیز پیدا کرد؛ و به‌عبارت دیگر، به‌سختی می‌توان، تأکید کرد که در برهه‌های پایانی مجلس شورای ملی «در اسرار امور بود» یا آنگاه به‌اسناد تاریخی می‌شود از این هم فراتر رفت؛ در بیشتر ادوار مجلس شورای ملی کسانی که به‌عنوان نماینده حوزه‌های انتخابیه گوناگون، به بهارسان راه پیدا کردند، این حضور خود در مجلس را «مدیون مردم کشور نبودند و کارنامه دوران نمایندگی‌شان هم، ضرورتاً نمی‌توانست قابل دفاع باشد. مجلس شورای ملی تا چهارم اسفند ۱۳۰۵، درمجموع، مسامترین و مهم‌ترین ترمین تمام ادوار ۲۴ قانون‌گذاری در دوره مشروطیت محسوب می‌گردد» (۱).

می‌شد که می‌توان تأیید کرد، در جریان برگزاری انتخابات آن، کمترین تقلب و اعمال نفوذ سازمان‌یافته دولتی یا سایر مراجع قدرت و نفوذ، صورت گرفت؛ بگذریم از اینکه، به‌دلیل جریان‌های سراسر گسترش‌یابنده سیاسی، اقتصادی و امنیتی (که در درجه اول از حضور سلطه‌جویانه و تجاوزگراانه قدرت‌های خارجی و ترویج‌های افراط‌گرایان عناصر داخلی مخالف و موافق مشروطه نشئت می‌گرفت)، مجلس چهارگانه مذکور، عملاً، از انجام تمام‌وکمال وظایف نمایندگی که بخود در چارچوب قانون اساسی مشروطه بازماندند. ضمن اینکه، مجلس اول، با کودتای محمدعلی‌شاه، بدفتر جاب شد؛ مجلس دوم هم با اولیامتازم روسیه تزاری

منحل شد؛ مجلس سوم هم به دلیل شگرت‌ن‌ن تجاوزات خارجی در جریان جنگ جهانی اول، به تعطیلی گرایید. اولین بار در جریان برگزاری انتخابات دوره پنجم بود که مداخله دولت (رضاخان) در گزینش نمایندگان دلاخوا، به‌گونه‌ای بی‌سابقه، افزایش یافت؛ و همین مجلس هم بود که موجبات صعود شبهه‌قانونی رضاخان به سریر سلطنت ایران را فراهم آورد که اکثریت نمایندگانش، حضور خود در مجلس را مرهون رای و اراده مردم حوزه‌های انتخابیه خود نمی‌دانستند. از آن پس، فقط در مجلس ششم بود که اقلیتی اندک، از نمایندگان واقعی مردم در مجلس حضور یافتند و از مجلس هفتم (به‌استثنای یکی، دو نفر تا مجلس سیزدهم (که انتخابات آن در دوره رضاشاه برگزار شد) حتی یک نفر از مجلس‌نشینان، حضور خود در بهارستان را مرهون آرای مردم حوزه انتخابیه مربوطه نمی‌دانست. در دوران ۱۶ساله سلطنت و درواقع حکم‌رانی رضاشاه، مجلس فقط فقط اقل فعل و علایق و خواسته‌های او بود. در این دوره، حتی یک لایحه خود در مجلس رد یا با مخالفت جدی روبرو و نشد. پس دستگاه‌های امنیتی و سیاسی تحت هدایت حکومت بر مجلس تمام‌و‌کمال بود و نمایندگان را کمترین جرئت و اراده انتقاد و حتی سؤال از مجموعه دولت و حکومت پیدا نداشت. اگرچه در ۱۲ ساله نخست سلطنت محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۰۲-۱۳۳۲)، فضای سیاسی و اجتماعی نسبتاً بازی در عرصه کشور پدیدار شد، اما هیچ‌یک از انتخابات مجلس آن روزگار (چهارم، پنجم، ششم و هفتم) و اعتبار اعمال نفوذ گسترده دولت و دیگر مراجع قدرت و نفوذ داخلی و تقابلات خارجی مصون نماند؛ و جز اقلیتی از نمایندگان، بیشتر از به‌اصطلاح وکلا با ردوبند راهی به بهارستان گشوده بودند. به‌همین‌دلیل، درمجموع، آن بره سرنوشته‌است و بس محاسن سیاسی و اجتماعی، به‌بستگی به می‌توان از آن‌که، اکثریت مجلس نمایندگان مجلس شورای ملی دفاع کرد؛ بگذریم از اینکه، هرگاه فشار افکار عمومی نبود، حتی دشواری توان به این نتیجه نزدیک شد که نمایندگان دوره ۱۶، قانون ملی شدن صنعت نفت را هم تصویب می‌کردند؛ دراین‌میان، به‌ویژه، نقش مداخلات خلف‌القاعده دربار، دولت‌ها، مأموران و نمایندگان قدرت‌های خارجی در حوزه وظایف نمایندگی مجلس شورای ملی قابل‌توجه بود. همچنان که برخی دیگر محمد مصدق که با اقدام غیرقانونی و خلاف‌قاعده‌ای که در برگزاری رفراندوم و زمین‌برداشتن مجلس دوره هفدهم هم‌اقدام داد، ضربه‌ای کاری بر جایگاه مجلس به‌عنوان مهم‌ترین نهاد و دستاورد مشروطیت وارد و راه را برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هموارتر کرد. اگرچه اکثریت نمایندگان دوره هفدهم، تسام نمایندگان دوره نوزدهم هم‌و‌رب به‌نام نمایندگان دوره بیستم مجلس شورای ملی، نه منتخب مردم، بلکه به‌گزیده حکومت و دولت بودند؛ اما، آخرین رقم مجلس، در جایگاه مهم‌ترین نهاد و دستاورد انقلاب مشروطه، در این دوره، اخیر و طی دهه ۱۳۳۰، از آن گرفته شد. از آن پس، مشروطه ایران، دیگر هیچ‌گاه شاهد تشکیل مجلسی که بتوان حتی یک نفر از اعضایش را، نماینده حوزه‌های انتخابیه مربوطه، دانست، نبود. نمایندگان دوره ۱۲، تقریباً همگی منتخب کنگره به‌اصطلاح آزادان و آزادمدان بودند؛ اما حکام نمایندگان دوره ۲۲ و ۲۳ (مجلس شورای ملی از آزادیان و آزادمدان احزاب کمونیست ساخته آن روزگار (مردم، ایران نوین و چند نفری هم عضو احزاب بان‌اراینست) و سنجین و طی ی‌پورهای تشریفاتی و بر از تقلب و ردوبند، راهی بهارستان کرده بودند؛ تمامی نمایندگان دوره ۲۴ هم که واپسین مجلس عصر مشروطیت محسوب می‌شد، عضو حزب سراسازی ملت ایران بودند که شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، تحکیم‌آمین به تشکیل آن فرمان داده بود؛ به‌این‌ترتیب مردم‌نوع، در دوران مشروطیت (۱۲۸۵-۱۳۵۷)، مجلس شورای ملی هیچ نمونه‌ای از آن نمی‌تواند و باید، همچنان که قانون اساسی مقرر داشته بود، «در رأس امور» باشد.

در جوامعی که سیاست بر بنیان‌های نهادی قاعده‌مدنی استوار نشده باشد، بی‌جوبی روندی منظم و روشمند برای شکل‌دهی منافع و تعقیب آن امری بی‌اعتبار و دشوار است. مسائل سیاسی در این جوامع از بی‌همی می‌گذرند و ذهن جامعه را درگیر می‌کند، بدون آنکه ساختار منظم تجربه سیاسی بر خشت‌های تجربه پیشینان اتکالی داشته باشد. قصه سیاست‌ورزی در حوزه رقابت‌های پارلمانی ایران نیز تابعی تمام‌نمای از این گزاره است. انتخابات اسفندماه ۹۶ با ناهماهدهای شکل‌یافته از ائتلاف نانوشت، اما کارساز، بی‌بن اصولگران معتدل و اصلاح‌طلبان، به نتیجه‌ای قیاس‌ناپذیر با ادوار گذشته مجلس شورای اسلامی، رقعه خورد و بی‌موازنه گزیده‌نویسی دو جریان اصلی سیاسی کشور، تعداد پرشمار منتخبان مستقل نشان‌دهنده سیمای تازه از پارلمان ایران شد. در تداوم تکاپوی بی‌قاعده، ولی مستمر سیاسی، از ششمین اسفند رقابت‌ها بر سر تعیین رئیس مجلس دهم به موضوعی حساس بدل و مباحثه پارلمانی را در محافل سیاسی و افکار عمومی موجب شد. تلاش و رقابت برای کسب کرسی ریاست قوه مقننه حق طبیعی نیروهای سیاسی است، اما سخن بر سر تأیید شفافیت پارلمانی و نبود آن بر عاقبت این رقابت است. فراتر از این، مجلس دهم در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی در موضوع شفافیت سیاسی پارلمانی واقع شده است و می‌تواند به نهادهای دیگر بنیان‌های واقع‌شده سیاسی هم در پارلمان و به سبب تشری آن به سایر نهادهای سیاسی، عملی‌شدن این امر، بسترش را برای ارتقای کیفیت حکمرانی که از ضرورت‌ها و لوازم آن شفافیت فسادستیزی است. قبل از ادامه بحث لازم است به این بحث مقدماتی اشاره شود که شفافیت به معنی شهودی اطلاعاتی و تمهید و تسهیل ارائه عمومی اطلاعات به مردم، با فساد رابطه معکوس دارد و تجربه زیسته و موفق جوامع، گویای آن است که مبارزه موفق با فساد در افزایش شفافیت است و شفافیت پارلمانی عبارت است از دانش و آگاهی عمومی درباره فرایندهای پارلمان و اعتماد به اهداف و مقاصد آن که منجر به تصویب قوانین یا سیاست‌های عمومی می‌شود. شفافیت به اندازه‌ای مهم است که امروزه شاخص دسترسی‌پذیری اطلاعات برای شهروندان به ابزاری انکارناپذیر برای حکومت و پارلمان کارآمد تبدیل شده است. شفافیت‌یونین باعث تقلیل و فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتمادداری می‌شود؛ بنابراین به نفع جامعه، مجلس و منتخبان است که همواره بر وفق موازین شفافیت رفتار کنند. وقتی شفافیت سخن گفته می‌شود، باید فهمان از داده‌های در اختیار دولت یا تولیدشده به وسیله آن را تغییر ندیم. داده‌های حکومتی، سرمایه و کالای عمومی است که نتیجه به عموم متعلق دارد و در چارچوب ضوابط باید در دسترس عموم قرار گیرد. پارلمان نیز متعلق به مردم و برآمده از آرای آنان است و این حق را دارد که از است که از نحوه رفتار موکلین خود در جایگاه نمایندگی که داشته باشد. شفافیت پارلمانی نیز ناظر بر این پرسش‌های اصلی است که نمایندگان چه کسانی هستند؟